

[بررسی کیفیت رکوع و سجود ایمائی 1](#_Toc87282332)

[کلام صاحب حدائق 1](#_Toc87282333)

[مناقشه در بیان محقق سیستانی 2](#_Toc87282334)

[نقد کلام محقق داماد مبنی بر دلالت مفهمه بودن ایماء 4](#_Toc87282335)

[جواب محقق خویی از کلام صاحب حدائق 4](#_Toc87282336)

[مناقشه به کلام محقق خویی 5](#_Toc87282337)

[دلیلیت تسالم اصحاب بر مسئله 5](#_Toc87282338)

[أخفض بودن ایماء سجودی نسبت به ایماء رکوعی 7](#_Toc87282339)

[کلام محقق خویی: بی دلیل بودن مطلب 7](#_Toc87282340)

[کلام محقق سیستانی: عدم نیاز به دلیل خاص (عرفی بودن مطلب) 9](#_Toc87282341)

**موضوع**: رکوع و سجود ایمائی /قیام /صلاۀ

# بررسی کیفیت رکوع و سجود ایمائی

بحث در این بود که شخص عاجز از رکوع و سجود اختیاری، وظیفۀ ایماء دارد.

### کلام صاحب حدائق

اشکالی که از طرف صاحب حدائق مطرح شد این بود که مطلب مشهور که در مضطجع و مستلقی مسئله تقدم ایماء به رأس را مقدم کرده اند و سپس در صورت عجز از ایماء به رأس، ایماء به غمض العینین را مطرح کرده اند، با روایات تطابق ندارد؛ چرا که آنچه در روایات آمده است در مورد مضطجع صرفا ایماء به رأس است و در مورد مستلقی صرفا غمض العین است و ایماء به رأس مطرح نشده است[[1]](#footnote-1).

**جواب محقق سیستانی** حفظه الله

محقق خویی و سید سیستانی راجع به اینکه در مضطجع غمض العین وارد نشده است، اینطور جواب داده اند که گرچه دلیلی بر این مطلب بالخصوص وارد نشده است، اما می توان وجوب آن را از راه دیگری اثبات کرد؛ در این زمینه تقریب سید سیستانی با سید خویی متفاوت است.

 تقریب سید سیستانی تمسک به اطلاقات ایماء است. ایشان فرموده اند: اطلاقات ایماء شامل غمض العینین نیز می شود و هنگامی که عجز از انجام ایماء به رأس شد، به آن اطلاقات مراجعه می شود. ایشان می فرماید کسی که قادر بر ایماء به رأس است مصداق ایماء وی، ایماء به رأس است و غمض العین صرفا مصداق برای کسی است که عاجز از ایماء به رأس باشد. عرض شد که کلام ایشان دارای مناقشه است.

بیان دوم ایشان این بود که اطلاقات ایماء حکم به وجوب ایماء کرده اند. حال وقتی یک دلیل ایماء به رأس را مطرح کند، توجه این خطاب برای کسی که عاجز باشد غیر معقول است و مصداق «ما من شی محرم الا و قد أحله الله لمن اضطر الیه»[[2]](#footnote-2) است که در موثقه سماعه تطبیق بر اجزا و شرایط نماز شده است[[3]](#footnote-3)، یعنی هیچ حرام وضعی نیست الا اینکه وضعا برای شخص مضطر حلال می شود. شخصی که مضطر به ترک ایماء به رأس باشد ترک وی حلال می شود و اطلاق ادله وجوب ایماء شامل وی می شود.

#### مناقشه در بیان محقق سیستانی

اشکال ما به ایشان این است که:

**اولا:** کدام اطلاق امر به وجوب اطلاق به صورت مطلق کرده است؟ موثقه عمار[[4]](#footnote-4) را که ایشان به دلیل اضطراب متن کنار گذاشتند، غیر از آن نیز اطلاق دیگری در میان نیست. بلی، راجع به کسی که در بیابان است و شیری در مقابل اوست، صحیحه عبدالرحمن بن ابی عبدالله وارد شده است:

«َ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الصَّادِقِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَ مَنْ تَعَرَّضَ لَهُ سَبُعٌ وَ خَافَ فَوْتَ الصَّلَاةِ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَ صَلَّى صَلَاتَهُ بِالْإِيمَاءِ فَإِنْ خَشِيَ السَّبُعَ وَ تَعَرَّضَ لَهُ فَلْيَدُرْ مَعَهُ كَيْفَ دَارَ وَ لْيُصَلِّ بِالْإِيمَاءِ»[[5]](#footnote-5)

ولی همین مورد در صحیحه علی بن جعفر چنین وارد شده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَلْقَى السَّبُعَ وَ قَدْ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ وَ لَا يَسْتَطِيعُ الْمَشْيَ مَخَافَةَ السَّبُعِ فَإِنْ قَامَ يُصَلِّي خَافَ فِي رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ السَّبُعَ وَ السَّبُعُ أَمَامَهُ عَلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ فَإِنْ تَوَجَّهَ إِلَى الْقِبْلَةِ خَافَ أَنْ يَثِبَ عَلَيْهِ الْأَسَدُ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ فَقَالَ يَسْتَقْبِلُ الْأَسَدَ وَ يُصَلِّي وَ يُومِئُ بِرَأْسِهِ إِيمَاءً وَ هُوَ قَائِمٌ وَ إِنْ كَانَ الْأَسَدُ عَلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ»[[6]](#footnote-6)

عادتا هم فرض عجز از ایماء به رأس اینجا صدق نمی کند؛ زیرا مشکل شخص، وجود شیر در مقابل است و فرض گردن شکستن ندارد که نتواند تکان بدهد. بنابراین اشکال اول این است که راجع به مضطجع غیر از موثقه عمار اطلاق دیگری نداریم. صحیحه حلبی نیز تعبیر به یومی برأسه داشت و اطلاق نداشت.

**ثانیا:** برفرض اطلاقی در میان باشد که شامل مضطجع شود، خطاب مقید که ایماء به رأس را مطرح کرده است، اطلاق دارد؛ چرا که خطاب شرطیت است و امر نفسی نیست که منصرف به قادر باشد و خود ایشان معترف است که خطاب شرطیت شامل عاجز نیز می شود. بنابراین اطلاق این ادله می گوید که شرط در ایماء این است که ایماء به رأس باشد. اینکه ایشان فرموده اند «ما من شی محرم الا و قد أحله الله لمن اضطر الیه»[[7]](#footnote-7) در اضطرار به سنن یا در اضطرار به رکن اختیاری است در جایی که رکن اضطراری داریم. ما در ایماء به رأس اول باید ثابت کنیم که یک بدل اضطراری به نام ایماء به غمض العینین داریم تا بعد بگوییم که باید به آن مراجعه شود. در مقام این مطلب ثابت نیست؛ چه اینکه شاید شارع اولین مرتبه رکوع و سجود را بعد از رکوع و سجود قیامی و جلوسی، رکوع و سجود با ایماء به رأس می داند، کما اینکه ایشان که می فرمایند بعد از ایماء به رأس به غمض العینین می رسیم، بعد از عجز از غمض العینین ممکن است بگویند ایماء اضطراری دیگری نداریم و تکلیف به نماز ساقط است همانطور که محقق خویی بدین مطلب تصریح کرده اند. بنابراین دلیل«ما من شی محرم الا و قد أحله الله لمن اضطر الیه»[[8]](#footnote-8)ترک اجزا را در جایی می گیرد که آن ترک اجزاء در فرض قدرت شرط باشند. وگرنه در فاقد الطهورین نمی توان این حرف را زد که نماز بی طهارت بخواند، زیرا طهارت طبق روایات «الصَّلَاةُ ثَلَاثَةُ أَثْلَاثٍ ثُلُثٌ طَهُورٌ وَ ثُلُثٌ رُكُوعٌ وَ ثُلُثٌ سُجُود»[[9]](#footnote-9) یا «لاصلاۀ الا بطهور»[[10]](#footnote-10) جزء ماهیت نماز است. از این رو می گویند که فاقد الطهورین تکلیف به نماز ندارد. رکوع و سجود نیز دخیل در ماهیت نماز هستند. اگر کسی نه رکوع و سجود عرفی می تواند کند و نه رکوع و سجود ایمایی به رأس، ادامه اش دیگر ماهیت نماز نیست و اگر شبهه مصداقیه نیز باشد، باز نمی توان به دلیل وجوب نماز تمسک کرد؛ زیرا فاقد سجود و رکوع شاید باشد و فاقد رکوع و سجود اصلا نماز نیست. اگر تسالم نبود که بعد از عجز از ایماء به راس نوبت به غمض العینین می رسد ما نمی توانستیم از خودمان بگوییم که ایماء به غمض العینین مشروع است. کما اینکه کسی که عاجز از غمض العینین باشد نمی توان گفت که ایماء به ید یا رجل را انجام دهد؛ زیرا دلیلی بر این مطلب وجود ندارد.

### نقد کلام محقق داماد مبنی بر دلالت مفهمه بودن ایماء

محقق داماد فرموده اند که ظهور عرفی «یومی ایماء» این است که دلالت مفهمه ای بر رکوع باشد و از خدا عذرخواهی می کند که نمی تواند رکوع کند و اشاره به جای آن می کند و فرقی نمی کند این اشاره با چه چیزی باشد؛ لذا با اشاره به دست نیز صدق می کند. این مطالب به نظر ما استحسان است؛ زیرا شاید شارع اشاره مفهمه خاصی را قبول دارد و اصلا اشاره مفهمه بودن آن معلوم نیست، شارع آن را بدل تعبدی قرار داده است و چون بدل تعبدی است اشاره مفهمه بودن را می فهمیم. حال اگر کسی به جای ایماء به راس دست خود را روی کلیدی بگذارد و عکس رکوع در بیاید، آیا می توان گفت جایز است؟ دلیلی ندارد.

### جواب محقق خویی از کلام صاحب حدائق

تقریب محقق خویی کمی با تقریب سید سیستانی متفاوت است. محقق خویی گرچه اطلاقات ایماء را مطرح کرده است ولی مستقیم به سراغ آن ها نرفته است. ایشان می فرمایند بهترین توجیه این است که از صحیحه زراره که «لاتدع الصلاۀ بحال»[[11]](#footnote-11) را مطرح کرده است استفاده کنیم که نماز به مقدار ممکن باید خوانده شود. موثقه عمار نیز که تعبیر «فکیف ما قدر» را مطرح کرده بود موید این مطلب است. بنابراین نماز باید در هر حال ولو عاجز از ایماء به راس باشیم خوانده شود. اگر هم بخواهیم اصلا ایماء نکنیم نماز صدق نمی کند؛ زیرا رکوع جزء ماهیت نماز است. بنابراین باید تغمیض العینین کرد. تعبیر ایشان چنین است:

«الأولى أن يستدل له بوجه آخر، و هو أنّا قد علمنا من صحيحة زرارة الواردة في باب المستحاضة المعتضدة بما في موثقة عمّار المتقدمة من قوله (عليه السلام) «... فكيف ما قدر فإنّه له جائز» أنّ‌ الصلاة لا تسقط بحال، و أنّه يأتي مهما أمكن بما قدر منها و تيسّر، هذا من ناحية. و من ناحية أُخرى، قد علمنا من حديث التثليث و غيره من النصوص أنّ‌ الركوع و السجود من مقوّمات الصلاة الدخيلة في صدق اسمها و تحقيق ماهيتها، كما و علمنا أيضاً أنّ‌ الشارع قد جعل لدى العجز عنهما بدلاً يعدّ مرتبة نازلة عنهما و هو الإيماء بالرأس. إذن يستنتج من هاتين المقدمتين أنّ‌ الشارع الأقدس لا بدّ و أن يجعل بدلاً آخر لدى العجز عن هذا البدل، حذراً عن الإخلال بماهية ما لا يسقط بحال و حيث لا يحتمل أن يكون ذاك البدل شيئاً آخر غير غمض العينين من الإيماء باليد أو الرجل مثلاً سيّما و أنّ‌ الإيماء بالعينين أقرب إلى الإيماء بالرأس من غيره، مضافاً إلى تسالم الأصحاب عليه فلا جرم كان هو المتعيّن»[[12]](#footnote-12)

#### مناقشه به کلام محقق خویی

در مناقشه در کلام ایشان می گوییم اگر دلیل اصلی تسالم اصحاب است، از اول همین بیان مطرح شود و ما هم تسالم را قبول داریم و نیازی به این توضیحات نیست. اما اگر می خواهید دلیل غیر از تسالم بیاورید؛ اشکالاتی به دلیل شما مطرح است:

1. از جمله «الصلاۀ لاتسقط بحال» حکم تأسیسی فهمیده نمی شود؛ زیرا در مورد زن حایض است که بعد از آن استحاضه پیدا می کند و استحاضه نیز به نحو کثیرۀ سه غسل انجام دهد. این یک بیان عرفی است برای اینکه سختی نماز مستحاضه موجب ترک صلاۀ نشود و در مقام تأسیس نماز اضطراری نیست.
2. موضوع این جمله عنوان «صلاۀ» است، در حالی که نماز بدون رکوع صلاۀ نیست؛ شاهد اینکه در روایت آمده است:

« الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ مِنَ الصَّلَاةِ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ أَ لَا تَرَى لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ لَا يُحْسِنُ أَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ أَجْزَأَهُ أَنْ يُكَبِّرَ وَ يُسَبِّحَ وَ يُصَلِّيَ»[[13]](#footnote-13).

امام می فرمایند وقتی عاجز از قرائت شدید نوبت به تسبیح می رسد؛ ولی اگر رکوع و سجود نشد، نماز صدق نمی کند. اما سجود و رکوع جامع بین اختیاری و اضطراری که ایماء است، اگر شارع ایماء به غمض العینین را یا ایماء به ید را به عنوان مصداق تعبدی رکوع نپذیرفته باشد، طبق این روایات اصلا این نماز، نماز نیست.

### دلیلیت تسالم اصحاب بر مسئله

به نظر ما بهترین دلیل تسالم اصحاب است بر اینکه بعد از عجز از ایماء به رأس، نوبت به غمض العینین می رسد. خود محقق خویی در ص 233 موسوعه فرموده است که اگر تغمیض العینین ممکن نبود ایماء به سایر اجزا دلیل ندارد و نمازی بر شخص واجب نخواهد بود؛ زیرا شخص عاجز از رکوع و سجود است و مانند فاقد الطهورین می شود که نمازی بر او نیست. تعبیر ایشان چنین است:

«فانّ‌ من البديهي خروج الإيماء عن مفهوم الركوع و السجود، فلا بدّ في بدليته عنهما من إقامة الدليل، و هو مختص بالإيماء بالرأس أو بالعين، و أمّا الإيماء بسائر الأعضاء، فلا دليل عليه. و من ثم كان العاجز عن البدل المزبور غير قادر على الركوع و السجود رأساً فيكون كفاقد الطهورين، حيث إنّ‌ الركوع و السجود كالطهارة من المقوّمات الدخيلة في صدق الماهية، كما يكشف عنه حديث التثليث ، فلو قلنا بسقوط الصلاة عن فاقد الطهورين قلنا بسقوطها في المقام أيضاً، لوحدة المناط و قضائها بعد ذلك، و إن كان الأحوط الجمع بين القضاء و بين أن يأتي في الوقت بالمقدور من أجزاء الصلاة»[[14]](#footnote-14)

البته می توان مرسله جزمیه صدوق را موید قرار داد:

«قَالَ الصَّادِقُ ع يُصَلِّي الْمَرِيضُ قَائِماً فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى ذَلِكَ صَلَّى جَالِساً فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يُصَلِّيَ جَالِساً صَلَّى مُسْتَلْقِياً يُكَبِّرُ ثُمَّ يَقْرَأُ فَإِذَا أَرَادَ الرُّكُوعَ غَمَّضَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَبَّحَ فَإِذَا سَبَّحَ فَتَحَ عَيْنَيْهِ فَيَكُونُ فَتْحُ عَيْنَيْهِ رَفْعَ رَأْسِهِ مِنَ الرُّكُوعِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ غَمَّضَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَبَّحَ فَإِذَا سَبَّحَ فَتَحَ عَيْنَيْهِ فَيَكُونُ فَتْحُ عَيْنَيْهِ رَفْعَ رَأْسِهِ مِنَ السُّجُودِ ثُمَّ يَتَشَهَّدُ وَ يَنْصَرِفُ»[[15]](#footnote-15)

این روایت مرسله است و اعتبار ندارد، علاوه بر اینکه اضطچاع را مطرح نکرده است و بعد از عجز به سراغ استلقاء رفته است که گفتیم خلاف تسالم اصحاب است. ولی برخی خواسته اند بگویند غمض عین در فرض استلقاء دلیل بر این است که این یک نوع بدل تعبدی برای رکوع است. به هر حال این حدیث صرفا موید می تواند باشد. دلیل ما بر تسالم اصحاب این است که هیچ کسی نگفته است که بعد از عجز از ایماء به رأس نماز ساقط است و همه غمض العینین را مطرح کرده اند. نهایتا اگر کسی تسالم را نیز قبول نکرد احتیاط واجب در خواندن می کند و لازمه اش نیز این است که بار دیگر قضای آن را به جا آورد؛ زیرا احراز نمی شود که نماز وی مشروع است و مقتضای اصل این است که فاقد رکوع است و مفهوم جملۀ «الصَّلَاةُ ثَلَاثَةُ أَثْلَاثٍ ثُلُثٌ طَهُورٌ وَ ثُلُثٌ رُكُوعٌ وَ ثُلُثٌ سُجُود»[[16]](#footnote-16) می رساند که نمازی که رکوع و سجود نداشته باشد، نماز نیست. در این مثال رکوع عرفی ندارد، استصحاب می گوید رکوع تعبدی نیز ندارد.[[17]](#footnote-17)

## أخفض بودن ایماء سجودی نسبت به ایماء رکوعی

صاحب عروه فرموده اند که ایماء سجودی باید بیش از ایماء رکوعی باشد؛ أعم از اینکه ایماء به رأس یا غمض العینین باشد:

ليجعل إيماء سجوده أخفض منه لركوعه»[[18]](#footnote-18)

 این نظر مشهور است و در ذکری می گوید اصحاب اینطور گفته اند.

### کلام محقق خویی: بی دلیل بودن مطلب

محقق خویی می فرماید اگر واقعا اجماع تعبدی ثابت شود، قبول است لکن اجماع تعبدی ثابت نیست و دلیل خاصی نیز بر این مطلب وارد شده نیست؛ زیرا هر آنچه به عنوان دلیل آورده می شود قابل مناقشه است؛ به عنوان مثال در مرسله صدوق ج 1 ص 362 چنین آمده است:

«وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَرِيضُ يُصَلِّي قَائِماً فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلَّى جَالِساً فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلَّى عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلَّى عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْسَرِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعِ اسْتَلْقَى وَ أَوْمَأَ إِيمَاءً وَ جَعَلَ وَجْهَهُ نَحْوَ الْقِبْلَةِ وَ جَعَلَ سُجُودَهُ أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِهِ»[[19]](#footnote-19)

یا در مرسله دیگر از امیرالمومنین نقل می کند:

«وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ قَدْ شَبَّكَتْهُ الرِّيحُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ أُصَلِّي فَقَالَ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تُجْلِسُوهُ فَأَجْلِسُوهُ وَ إِلَّا فَوَجِّهُوهُ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ مُرُوهُ فَلْيُومِ بِرَأْسِهِ إِيمَاءً وَ يَجْعَلُ السُّجُودَ أَخْفَضَ مِنَ الرُّكُوعِ وَ إِنْ كَانَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقْرَأَ فَاقْرَءُوا عِنْدَهُ وَ أَسْمِعُوهُ»[[20]](#footnote-20)

این روایات مرسلات غیر معتبره هستند ولو اینکه جزمیه هستند. روایت دیگر روایت ابی البختری است که اکذب البریۀ است:

«عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّهُ قَالَ: مَنْ غَرِقَتْ ثِيَابُهُ فَلَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ حَتَّى يَخَافَ ذَهَابَ الْوَقْتِ يَبْتَغِي ثِيَاباً فَإِنْ لَمْ يَجِدْ صَلَّى عُرْيَاناً جَالِساً يُومِئُ إِيمَاءً يَجْعَلُ سُجُودَهُ أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِهِ فَإِنْ كَانُوا جَمَاعَةً تَبَاعَدُوا فِي الْمَجَالِسِ ثُمَّ صَلَّوْا كَذَلِكَ فُرَادَى»[[21]](#footnote-21)

محقق خویی اشکال کرده است که این روایت ارتباطی به مریض که اصلا عاجز از رکوع و سجود تکوینا است، ندارد. به نظر ما این اشکال وارد نیست؛ زیرا متفاهم عرفی این است که این بیانگر کیفیت ایماء است.

روایت چهارم موثقه سماعۀ است:

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَمَاعَةَ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي السَّفَرِ؟ قَالَ: «رَكْعَتَيْنِ لَيْسَ قَبْلَهُمَا وَ لَابَعْدَهُمَا شَيْ‏ءٌ، إِلَّا أَنَّهُ يَنْبَغِي لِلْمُسَافِرِ أَنْ يُصَلِّيَ بَعْدَ الْمَغْرِبِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، وَ لْيَتَطَوَّعْ بِاللَّيْلِ مَا شَاءَ إِنْ كَانَ نَازِلًا، وَ إِنْ كَانَ رَاكِباً فَلْيُصَلِّ عَلى‏ دَابَّتِهِ وَ هُوَ رَاكِبٌ، وَ لْتَكُنْ صَلَاتُهُ إِيمَاءً، وَ لْيَكُنْ رَأْسُهُ حَيْثُ يُرِيدُ السُّجُودَ أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِه‏»[[22]](#footnote-22)

محقق خویی می فرماید مورد روایت نافله است. در نافله شب که می توانست پیاده شود به او اجازه داده اند که سواره ایماء کند و گفته اند ایماء به سجود بیشتر باشد، ولی معلوم نیست مریضی که نماز فریضه می خواند، واجب باشد که بیشتر ایماء کند.

این اشکال نیز به نظر ما عرفی نیست؛ ظاهر روایت این است که از کیفیت ایماء است، گرچه مورد آن نافله و قدرت بر پیاده شدن بوده است ولی متفاهم عرفی ولو به لحاظ مجموع ادله این است که از کیفیت ایماء سخن می گویند.

روایت دیگری صحیحۀ یعقوب بن شعیب است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي عَلَى رَاحِلَتِهِ قَالَ يُومِئُ إِيمَاءً يَجْعَلُ السُّجُودَ أَخْفَضَ مِنَ الرُّكُوعِ قُلْتُ يُصَلِّي وَ هُوَ يَمْشِي قَالَ نَعَمْ يُومِئُ إِيمَاءً وَ لْيَجْعَلِ السُّجُودَ أَخْفَضَ مِنَ الرُّكُوعِ»[[23]](#footnote-23)

اشکال می شود که این روایت قید نافله ندارد ولی انصاف این است که مورد آن نافله است؛ زیرا اگر صلاۀ فریضه بود مناسب بود که اشاره کنند که چرا نماز فریضه را روی مرکب می خواند، باید پیاده شود و روی زمین بخواند، بعد اگر فرض این بود که می ترسد از حیوانات درنده و به خاطر آن پیاده نمی شود، ذکر می کردند. ولی اینطور که مطلق گفته اند انصراف به نماز نافله دارد.

به نظر ما همان بیان می آید که کیفیت ایماء را می گوید. امر نافله اسهل از فریضه است وقتی در نافله می گویند ایماء سجود اخفض است متفاهم عرفی این است که بیانگر کیفیت ایماءاست؛ بنابراین با نظر به این روایات به دست می آید که کلام مشهور صحیح است و اشکالات محقق خویی وارد نیست.

### کلام محقق سیستانی: عدم نیاز به دلیل خاص (عرفی بودن مطلب)

محقق سیستانی فرموده اند که نیازی به دلیل خاص نداریم و اصلا کلمه ی یومی با توجه به متعلق یومی الیه و یشار الیه در کیفیت شدت و ضعف پیدا می کند. این مطلب عرفی است؛ لذا عرف وقتی می بیند که انحنای رکوع و بعدش از قیام کمتر است، اشاره کمتر کافی است و سجود که بیشتر است، اشاره بیشتر می خواهد.

این مطالب به نظر ما ظهور درست نمی کند؛ گرچه مورد پسند ذوق است ولی دلیل ندارد. به عنوان مثال برخی در «منی» گفته اند که نمی توانید ذبح کنید. در اقرب الأماکن این کار را کنید. یعنی کمی دورتر، یا نماز عند المقام نمی توانید بخوانید الاقرب فالاقرب رعایت شود، ولی خود محقق سیستانی فرموده اند که به چه دلیل اقربیت تعین دارد؟ وقتی عند المقام نمی توانیم نماز بخوانیم، عندیت ساقط می شود. دلیل ندارد که در جای دورتر بخواهیم نماز بخوانیم. مثلا در مورد کسی که نمی تواند به حرم بیاید، بگوییم بیاید حدأقل تا صفاییه سلام بدهد، این مطلب دلیلی ندارد. محقق سیستانی مثال زده اند که زعیم می خواهد به اعوان بگوید که فلان شخص را بیرون کنید، اگر بخواهد بگوید او را به آخر مجلس بفرستید یک جور با دست اشاره می کند و اگر بخواهد بگوید بفرستید به منزل برود، اشاره دست طولانی تر می کند. این مطلب در این مثال های اشاره های حسی عرفی است. واقعا هم همینطور است. اشاره به محسوسات فرق می کند ولی در اینجا اشاره به محسوسات نیست. شک هم کنیم اطلاق دارد و می گوییم با کمتر بودن ایماء نیز ایماء صدق می کند و اشکالی ندارد. فرض این است که اطلاق داریم و نباید سراغ اصل عملی برویم که اصل اشتغال مطرح شود.

روایت دیگری که برای لزوم أخفض بودن مطرح شده است و در کلمات محقق خویی نیامده، صحیحه زرارۀ است:

«مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَ رَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْمُوَاقِفُ عَلَى وُضُوءٍ كَيْفَ يَصْنَعُ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى النُّزُولِ قَالَ يَتَيَمَّمُ مِنْ لِبْدِهِ أَوْ سَرْجِهِ أَوْ مَعْرَفَةِ دَابَّتِهِ فَإِنَّ فِيهَا غُبَاراً وَ يُصَلِّي وَ يَجْعَلُ السُّجُودَ أَخْفَضَ مِنَ الرُّكُوعِ وَ لَا يَدُورُ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ لَكِنْ أَيْنَمَا دَارَتْ دَابَّتُهُ غَيْرَ أَنَّهُ يَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ بِأَوَّلِ تَكْبِيرَةٍ حِينَ يَتَوَجَّهُ»[[24]](#footnote-24)

محقق خویی این روایت را مطرح نکرده است، لکن ممکن است اگر مطرح شود جواب بدهیم که این روایت در مورد کسی است که ولو نماز فریضه می خواند، اما مریض نیست؛ روی دابه نشسته است و راکب است و نمی تواند رکوع و سجود اختیاری کند، بنابراین روایت به خاطر مشکل مرض نیست بلکه صرفا به خاطر عجز از رکوع است؛ لذا احتمال دارد که به خاطر مریض تسهیل قائل شده باشند. البته ما گفتیم که عرف این مطالب را از باب کیفیات ایماء می داند و فرقی نمی گذارد، ولی اگر به محقق خویی این روایت را استدلال کنید، ایشان در جواب می فرماید در مورد مریض دلیلی نداریم و این روایات مربوط به مریض نیست.

1. [الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة، یوسف بن أحمد البحرانی (صاحب الحدائق)، ج8، ص80.](http://lib.eshia.ir/10013/8/80/%D8%A7%D9%84%D8%B1%D8%A3%D8%B3) [↑](#footnote-ref-1)
2. ,الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، ج‏2، ص: 408. [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص177.](http://lib.eshia.ir/10083/3/177/%D8%A7%D8%B6%D8%B7%D8%B1)« الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ هَلْ تُمْسِكُ لَهُ الْمَرْأَةُ شَيْئاً يَسْجُدُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُضْطَرّاً لَيْسَ عِنْدَهُ غَيْرُهَا وَ لَيْسَ شَيْ‏ءٌ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَ قَدْ أَحَلَّهُ لِمَنِ اضْطُرَّ إِلَيْهِ». [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص176.](http://lib.eshia.ir/10083/3/176/%D9%84%D8%AD%D8%AF%D9%87)« مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمَرِيضُ إِذَا لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يُصَلِّيَ قَاعِداً كَيْفَ قَدَرَ صَلَّى إِمَّا أَنْ يُوَجَّهَ فَيُومِئُ إِيمَاءً وَ قَالَ يُوَجَّهُ كَمَا يُوَجَّهُ الرَّجُلُ فِي لَحْدِهِ وَ يَنَامُ عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ ثُمَّ يُومِئُ بِالصَّلَاةِ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَنَامَ عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ فَكَيْفَ مَا قَدَرَ فَإِنَّهُ لَهُ جَائِزٌ وَ يَسْتَقْبِلُ بِوَجْهِهِ الْقِبْلَةَ ثُمَّ يُومِئُ بِالصَّلَاةِ إِيمَاءً» [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج8، ص440، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/8/440/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D9%82%D8%A8%D9%84) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص459.](http://lib.eshia.ir/11005/3/459/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%D9%87) [↑](#footnote-ref-6)
7. ,الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، ج‏2، ص: 408. [↑](#footnote-ref-7)
8. ,الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، ج‏2، ص: 408. [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص273.](http://lib.eshia.ir/11005/3/273/%D8%AB%D9%84%D8%AB) [↑](#footnote-ref-9)
10. [المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج1، ص78.](http://lib.eshia.ir/15101/1/78/%D8%A8%D8%B7%D9%87%D9%88%D8%B1) [↑](#footnote-ref-10)
11. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص275.](http://lib.eshia.ir/11005/5/275/%D8%A8%D8%AD%D8%A7%D9%84)« [↑](#footnote-ref-11)
12. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص225.](http://lib.eshia.ir/71334/14/225/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%AA%D8%B9%DB%8C%D9%86) [↑](#footnote-ref-12)
13. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص147.](http://lib.eshia.ir/10083/2/147/%DB%8C%D8%B3%D8%A8%D8%AD) [↑](#footnote-ref-13)
14. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص233.](http://lib.eshia.ir/71334/14/233/%D8%A7%D9%84%D9%88%D9%82%D8%AA) [↑](#footnote-ref-14)
15. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص361.](http://lib.eshia.ir/11021/1/361/%DB%8C%D9%86%D8%B5%D8%B1%D9%81) [↑](#footnote-ref-15)
16. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص273.](http://lib.eshia.ir/11005/3/273/%D8%AB%D9%84%D8%AB) [↑](#footnote-ref-16)
17. . استاد فرمودند: ممکن است کسی بگوید که اصل مثبت است و چون شک در فوت فریضه می کنیم برائت از وجوب قضا جاری می شود، ولی آیت الله زنجانی این اصل مثبت را قبول ندارد و ایشان احتیاط واجب را مطرح کرده اند. شاید اشکال اصل مثبت بودن وارد باشد، لکن این مسئله پیش می آید که مریض از سالم نیز بیشتر تکلیف داشته باشد. مگر اینکه بگوییم اشکالی ندارد و بالأخره وظیفه ی وی چنین نماز خواندن است. [↑](#footnote-ref-17)
18. . العروة الوثقی (أعلام العصر، مؤسسة الأعلمي)، جلد: ۱، صفحه: ۶۳۷. [↑](#footnote-ref-18)
19. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص362.](http://lib.eshia.ir/11021/1/362/%D8%B3%D8%AC%D9%88%D8%AF%D9%87) [↑](#footnote-ref-19)
20. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص362.](http://lib.eshia.ir/11021/1/362/%D8%B3%D8%AC%D9%88%D8%AF%D9%87) [↑](#footnote-ref-20)
21. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص451، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/451/%D8%BA%D8%B1%D9%82%D8%AA) [↑](#footnote-ref-21)
22. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص517.](http://lib.eshia.ir/11005/6/517/%DB%8C%D8%B1%DB%8C%D8%AF) [↑](#footnote-ref-22)
23. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص440.](http://lib.eshia.ir/11005/3/440/%D9%84%DB%8C%D8%AC%D8%B9%D9%84) [↑](#footnote-ref-23)
24. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص459.](http://lib.eshia.ir/11005/3/459/%D8%A7%D8%AE%D9%81%D8%B6) [↑](#footnote-ref-24)